از فرو دین رواق بالکسر والضم خانه که بر یک ستون ساخته باشند و سقف خانه و پرده که در کشیده باشند
از سقف خانه و اول شب و ابر راووق بفتح واو آنچه بدان شراب و جز آن صاف کنند و آنرا
بفارسی پالونه شراب گویند و ظرفی که در آن شراب صاف کنند رهق بفتحتین بر نشستن گرد
بر چیزی و فرو پوشیدن و در گرفتن و رسیدن و نزدیک شدن بچیزی و خود را بر حرام و فساد
داشتن و ستم و ظلم کردن و سفاهت و طغیان نمودن و بر داشتن و شتافتن و دروغ گفتن
ریق بالکسر آب دهن و بالفتح روان شدن آب بر روی زمین و درخشیدن سراب و بالفتح
وتشدید یا مکسور اول هر چیز و بهتر هر چیز و اول جوانی و مردی که ناشتا باشد و بعضی آنرا بتخفیف
یا نیز آمده ریوق بالضم جان دادن رائق نیکو و نیک گفت آورنده و خالص هر چیز و هر چه ناشتا
بخورند و بنوشند و آنکه چیزی در دست او باشد و ناشتا بود مع الکاف ربک بالفتح در
آمیختن روغن و جز آن و نیکو کردن اشکنه و انداختن کسی را در گل و لای ربک بالفتح نزدیک
نهادن و شتر کام را رک بالفتح و تشدید کاف دست را با گردن بهم در غل کردن و گناه بر
بر گردن کسی لازم کردن و انداختن چیزی بر سر چیزی و دست بچیزی مالیدن تا حجم او معلوم شود
و با زن جماع کردن و تنگ شدن چیزی و بالکسر والفتح باران نرم ریزه رکیک سست و ضعیف
و آنکه بر اهل خانه خود غیرت ندارد رموک بالضم اقامت کردن بجایی رمک بفتحتین مادیانها که
برای نتاج نگاه دارند واحدش رمکه و مرد ضعیف و ناتوان رامک بکسر میم چیزیست خوشبو سیاه
که بمشک بیامیزند و آنرا مشک زمین گویند و بفتح میم زمین نیز آمده و مردی که بیلی معتم با
و از ان جدا نشود مع اللام رال بالفتح و سکون همزه بچه شتر مرغ رئبال بالکسر و سکون
همزه شیر درنده رتل بالفتح نوعی از درخت که بعد از گذشتن وقت برگ و بار بر دن آورد و بفتحتین
گیاهیست بغایت سبز که با زهر گزندگی مارست رتل بفتحتین خوب با نظم و ترتیب چیزی و سفیدی
دندان و بسیاری آب آن و سخن نیکو و هموار و نیکو از هر چیزی و بدین دو معنی بکسر تا نیز آمده
و کث و پاهای و نداها رجل بالکسر پای و عهد و زمان و گروه بلخ انبوه و گوشه کمان و رجل الطایر

آهنی که بدان

آهنی که بدان زنگ کنند و بالفتح بند بر پای نهادن و بفتحتین پیاده شدن و گذاشتن
ستور را با بچه بچراگاه و گذاشتن بچه با مادر تا با مادر خود شیر بمکد و بفتح راء و ضم جیم
مردی که بحد بلوغ رسیده و جوان شده باشد و بکسر جیم موی فرو هشته خلاف جعد
راجل پیاده رجال بالکسر مردان و پیادگان و بر تقدیر اول جمع رجل است و بر تقدیر ثانی
جمع رجلان رحل بالفتح درخت و اسباب و مسکن و منزل و پالان شتر و پالان بر نهادن
بر شتر و کوچ کردن رحیل کوچ و ستور قوی در رفتار رحول بالفتح ستور قابل سواری و بار
و همچنین راحله راحیل نام مادر یوسف عم رخل بالکسر و بالفتح و کسر خا بز ماده رخال بالضم و
الکسر جمع رذل و اراذل و ارذال و رذیل ناکس و فرومایه و زبون و بد از هر چیز رسل
بالفتح رفتار نرم و موی فرو هشته و شتر آهسته رو و بالکسر نرمی و آهستگی و بفتحتین گله
از شتر و گوسفند و جز آن رسول بالفتح پیغام بر و فرستاده و پیغامبران جمع و مفرد آمده
رسیل نامه بری و آنکه در تیر انداختن و جز آن شریک و موافق با کسی باشد و هم پیغام
رطل بالفتح نیم من و آن دوازده اوقیه است و اوقیه چهل درم است و بکسر نیز آمده
و مرد سست و نرم و جوان لخیف نزدیک به بلوغ و اسب که استخوانش قوت نگرفته باشد
رعل بالفتح سخت زدن بنیزه و بینی کوه و جامه مرد و موضعیست و پاره از گوش بریده که
گوسپند و ناقه آویزان باشد و بالکسر درخت خرمای نر و قبیله ایست از بنی سلیم و بالضم
گوسپندان و ناقها که گوش بریده آنها آویزان باشد جمع رعلا رغل بالضم گیاهیست
با برگ سبز که آنرا اسفناج رومی گویند و بالفتح خوردن بزغاله و جز آن شیر مادر را اگر
رها کرده باشند رغال بالفتح کرده و ابو رغال بکسر را مردی بود از ثمود بدر قبیله ثقیف که
از عذاب ثمود بواسطه پناه گرفتن بحرم ایمن بود چون از آنجا بر آمد بهمان عذاب و اصل
جهنم شد و حضرت رسول صلعم در راه طائف قبر او را ظاهر نمود و بعضی گویند ابو رغال مردی
بود که راهنمای لشکر حبشه برای خراب کردن کعبه تا رسیده در راه مرد و بعضی گویند مردی بود

Copyright © King Saud University